

کارگر سوسیالیست

سال پانزدهم، دوره دوم نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران ۲۰ شهریور ۱۳۸۴

کارگران ایران تنها نیستند!

اطلاعیه شماره ۱

برای حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران در مقابل تهاجمات و حملات حامیان سرمایه‌داری ایران، به حقوق اولیه دموکراتیک؛ ما امضا کنندگان زیر با ترتیب و سازماندهی و برگزاری هفته حمایت از کارگران ایران با صدای رسا اعلام می‌کنیم: «کارگران ایران تنها نیستند!» هدف ما حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران است که مورد ارباب و توهین و کشتار توسط سرکوبگران نظام سرمایه‌داری قرار گرفته اند. ما خواهان تحقق نکات زیر هستیم:

- احقاق تمام مطالبات کارگری از جمله حق اعتصاب؛ حق ایجاد تشکل مستقل کارگری؛ حق بیان و تجمع و ...
- پایان بخشیدن به تمام حملات فیزیکی، دستگیری‌ها؛ کشتار و شکنجه کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و شهرهای کردستان؛ آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی.

در هفته حمایت از کارگران و زحمتکشان ما در سطح بین‌المللی در هر کشوری که ساکن باشیم، نسبت به توان و امکانات و نیروی خود در اشکال مختلفی نظیر تظاهرات در مقابل سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های دولت جمهوری اسلامی یا هر مکان مناسب دیگر، ترتیب جلسات به زبان‌های محلی، مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی و مطبوعاتی، جمع‌آوری کمک مالی برای کارگران، مراجعه به اتحادیه‌های کارگری برای جلب حمایت و همبستگی و غیره، اقدام خواهیم کرد. ما وسیع‌ترین حمایت و همبستگی کارگری را در سطح جهانی در دفاع از کارگران ایران جلب خواهیم کرد.

دوستان، هم‌طبقه‌ای‌ها و رفقا

این اطلاعیه را امضا کنید و سازماندهی بین‌المللی در حمایت از کارگران و زحمتکشان را با هم آغاز کنیم. هفته اول ماه اکتبر را به هفته حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران مبدل کنیم. بگذاریم صدای کارگران و نیروهای مترقی جهان در هر کارخانه و محل کارگری و شهرهای کردستان شنیده شود که: «کارگران ایران تنها نیستند!»

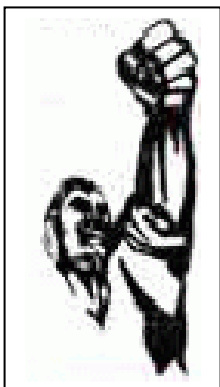
همانگ کنندگان: «کارگران ایران تنها نیستند»:

- کمیته هماهنگی هفته همبستگی با کارگران ایران - استکهلم
- کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران
- جمعی از کارگران پیشرو تبعیدی - سونیس
- اتحاد چپ کارگری ایران
- اتحادیه ایرانیان سوسیالیست - آمریکای شمالی
- Arbetar makten - Sweden
- Rättvisa Partiet socialisterna
- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن - آمریکا
- اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران
- شبکه همبستگی کارگری
- Committee for a Marxist International (Marxist.com)
- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته خارج کشور

۲۰ شهریور ۱۳۸۴

امضا‌های خود را به نشانی پستی زیر ارسال کنید تا در لیست درج گردد و برای سایرین فرستاده شود:

kargar.iran@gmail.com



اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران
[http:// www.pishtaaz.com/kargar](http://www.pishtaaz.com/kargar)
Editor@kargar.org

BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

صفحه ۲

مصاحبه‌ی م. رازی با رادیو همبستگی

صفحه ۴

مصاحبه‌ی م. رازی با رادیو روزه لات (۳)

صفحه ۶

قبول مسئولیت به تعویق افتاده - سارا قاضی

صفحه ۷

سیاست‌های اخیر آمریکا و اسرائیل ... - سارا قاضی

صفحه ۸

سپیل و طوفان در آمریکا ... - سارا قاضی

تشکل های مستقل کارگری و ضرورت حمایت بین المللی از کارگران ایران

گفتگو مازیار رازی از فعالین شبکه همبستگی کارگری

با رادیو همبستگی، استکهلم ۳ سپتامبر ۲۰۰۵

سوال: اگر ممکن است وضعیت فعلی جنبش کارگری و نقاط ضعف و قوت آن را توضیح دهید.

گرچه حملات و اراغاب و اخراج ها در داخل ایران همچنان ادامه دارد؛ زیرا اصولاً این از ذات رژیم برمی خیزد و این نوع اراغابها ادامه خواهد یافت تا زمانی که این رژیم کاملاً از میان برداشته شود؛ ولی با وجود ما در دوران گذشته، بخصوص در ۲ سال گذشته شاهد تغییراتی در تناسب قوا به نفع طبقه ی کارگر بودیم. اگر این وضعیت کنونی را با چند سال پیش مقایسه کنیم، مشاهده می کنیم که این تغییرات، تغییرات چشم گیری بوده است. مثلاً در اول ماه مه سال ۱۳۸۳ تظاهرات و نشستها و گلگشت هائی مستقل کارگری در ایران رخ داد که کاملاً با آن وضعیتی که طبقه ی کارگر در گذشته داشت، بیگانه بود.

در دوران اخیر نیز کمیته های مختلفی شکل گرفته و ما می توانیم از «کمیته ی پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری» و «کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری» از نام ببریم. همچنین نشریات کارگری در چند سال گذشته انتشار یافته است. نشریاتی مانند «کارگر پیشرو»، «لغو کار مزدی»، «شورا» و سایتهای کارگری برای نخستین بار در اینترنت انعکاس پیدا کردند و این وضعیت اصولاً نشان دهنده ی تغییر تناسب قوا به نفع طبقه ی کارگر است.

این وضعیت را اگر مقایسه کنیم با چند سال پیش که مثلاً کارگران جامکو و شادانپور برای درخواست حقوق عقب افتاده ی خودشان مقابل مجلس، (مجلسی که در آن زمان در دست اصلاح طلبان بود) تجمع کردند بلافاصله به رگبار مسلسل بسته شدند و بر اثر تیراندازی عده ی زیادی کشته شدند؛ و همچنین قبل از آن وقایع اسلام شهر؛ می بینیم که این تناسب قوا در حال تغییر است. این نکته ی بسیار مهمی است که باید در حمایت از کارگران مد نظر داشت. علل این تغییر توازن قوا در وهله ی نخست، مبارزه و مقاومت و پیگیری خود طبقه ی کارگر در دوره ی گذشته بوده است. طبقه ی کارگر با وجود اجحافات، کشتارها، دستگیریها و شکنجه ها، نشان داده که در قید حیات بوده و به مبارزه ی خود ادامه می دهد.

هرچند که در دوره ی گذشته مبارزات از روی استیصال و از روی اجبار بوده، منتها این تداوم در درون جنبش کارگری زمینه ای فراهم کرده و مبارزات را تبدیل به مبارزاتی برنامه ریزی شده، مبارزاتی که شعارها و مطالبات از قبل توسط پیشرو کارگری برنامه ریزی می شود، نمود. بخصوص در تجمعات کارگری، در نشستها و همچنین در اول ماه مه سال گذشته، که تأثیرات بسیاری داشت. این تداوم مبارزات کارگری به هرحال زمینه ی تغییر توازن قوا را تعیین کرد.

البته از سوی دیگر باید ذکر کرد که سیاستهای دولت از چند سال پیش تغییراتی کرده و ارتباطات بین المللی حاصل شده. همانطور که می دانید در مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۲۷ خرداد ۱۳۸۱ (با توافق هردو جناح)، قانونی برای نشان دادن چراغ سبز به سرمایه گذاران خارجی به تصویب رسید. چند ماه پس از آن ۱۵ کشور اتحادیه ی

اروپا سفرهای متعددی به ایران کردند و ارتباطات تنگاتنگی با جمهوری اسلامی صورت گرفت و در اوائل ۲۰۰۳ بنا به گفته ی رئیس کل سازمان سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی ایران (آقای خزائی)، در همان ماههای اول سال چیزی در حدود ۴,۵ میلیارد دلار از طرف کشورهای اروپائی در ایران سرمایه گذاری شد که در قیاس با ده سال گذشته قابل مقایسه نبود.

این نوع روابط اقتصادی در چند سال گذشته واضح است که رژیم را تحت تأثیر قوانین بین المللی قرار خواهد داد. رفت و آمدهای «سازمان بین المللی کار» به ایران و ایجاد یک تشکل کارگری که جذابیتی برای طبقه ی کارگر ایران ایجاد کند، و همچنین تغییرات و ترمیماتی در قانون کار موجود، اینها همه مرتبط است به این ارتباطات بین المللی که صورت گرفته و زمینه ریزیهای می شود که در واقع کمک می کند به تغییر در توازن قوا.

در اینجا قابل ذکر است که دولتهای سرمایه داری اروپائی در ازای ارتباطاتی که با رژیم ایران می گیرند، امتیازاتی هم به رژیم ایران می دهند. یکی از این امتیازات همین فشارها و تهدیدهایی است که بر وضعیت پناهجویان در این کشورها می آید. اعلام کردن اینکه ایران کشور امنی است و مردود اعلام کردن درخواستهای پناهجویی و غیره که همه مرتبط به این ارتباطات تنگاتنگی می باشد.

در نتیجه، این دو عامل منجر به تغییر توازن قوا در درون طبقه ی کارگر شده است. در اینجا قابل ذکر است که این تناسب قوا یک روند رشد یابنده تصاعدی و خودبخودی نخواهد بود. زیرا این روند می تواند متوقف شود، می تواند کند گردد و یا حتی به عقب برگردد این تناسب قوا که اکنون به نفع طبقه ی کارگر ایجاد شده، به دو عامل اساسی بستگی دارد. یکی مبارزات خود کارگران و تداوم مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری. زیرا که امروز رژیم به طور یکپارچه عمل می کند. یک نظام وابسته به کشورهای امپریالیستی ایجاد شده و برای نخستین بار ما شاهد تضاد کار و سرمایه در جامعه خواهیم بود. تخصصات طبقاتی بسیار حادثر خواهند شد و طبقه ی کارگر به شکل یکپارچه براساس فعالیتهایی که در جهت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری خواهد کرد وارد عرصه مبارزاتی خواهد شد. در واقع مبارزات طبقه ی کارگر علیه نظام سرمایه داری خود عامل مؤثری است در دوره ی گذشته برای تداوم این تناسب قوا و همچنین در عین حال گرایشهای فرقه گرایانه و گرایشهای مماشات جو در درون طبقه ی کارگر به دلایل طبیعی شکل خواهد گرفت و مبارزه ی پیشرو کارگری در دوره ی آتی برای پیشبرد این تناسب قوا علیه این نوع انحرافات مؤثر خواهد بود. عامل دوم حمایت بین المللی است.

سوال: در مورد تشکلهای مستقل کارگری خارج از نهاد دولت دیدگاههای مختلفی بخصوص در بین اپوزیسیون وجود دارد. بعضی نظر دارند که این در واقع به نحوی بازی در زمین بورژوازی است و عملاً خود نهادهای دولتی پشت این مسئله هستند و از به وجود آوردن این تشکلهای چیز خاصی به طبقه ی کارگر نخواهد رسید. اما می بینیم که همین درخواست تشکلهای مستقل در واقع یک گام تهاجمی است نسبت به وضعیتی که دو الی سه سال قبل وجود داشت. در آن زمان طبقه ی کارگر می خواست هرآنچه را که داشت حفظ کند و عاجز بود. ولی امروز مطالبه دارد و گام تهاجمی برداشته است. شما نظرتان در مورد این تشکلات مستقل چیست؟

به نظر من تشکل مستقل کارگری هنوز در داخل ایران شکل نگرفته است. اما تدارکاتی در این جهت شکل گرفته مثلاً کمیته هائی ایجاد شدند از جمله کمیته ی پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و بدنبال آن کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری.

همانطور که اشاره کردم در درون طبقه ی کارگر بدلیل این دوران ماقبل، دوران اختناق آمیز گذشته یک سلسله انحرافات ایجاد می

شود. می‌بایست با این انحرافات برخورد شود و کاملاً مسئولانه از طرف کارگران پیشرو در داخل جامعه با آن برخورد گردد.

یکی از این انحرافات، انحراف فرقه‌گرایانه است. انحرافی که خود را مرکز تمام مبارزات کارگری می‌داند و وضعیت ایجاد یک تشکل سراسری بدون شعارهای خود و بدون تحمیل شعارهای خود را جایز نمی‌شمارد. به اعتقاد من این یک انحراف است و بعضی‌ها این انحراف را امروز در جنبش کارگری دارند. این راه مبارزه را در شرایط کنونی مسدود خواهد کرد. امروز در جنبش کارگری نیز عده‌ای وجود دارند که خواهان ایجاد یک اتحاد عمل سراسری حول یک سلسله مطالبات ضد سرمایه‌داری میان کارگران هستند. اینها خواهان این هستند که تجمعات کارگری و کمیته‌های که شکل گرفته‌اند باید افتراق‌ها و اختلافات خود را کنار بگذارند و کارگران پیشرو بپذیرند که گرایش‌های مختلف در درون جنبش کارگری هست، گرایش‌های آنارشوییستی، گرایش‌های آنارکوسندیالیستی وجود دارد. گرایش‌های سندیالیستی هستند، گرایش‌های کمونیستی هست، حتی گرایش‌های اسلامی وجود دارد. گرایش‌های وجود دارد که در واقع منطبق وضعیت خود را علیه نظام سرمایه‌داری تکامل می‌دهند و حاضرند در یک اتحاد عملی شرکت بکنند.

این نوع افتراق‌ها و این نوع خودمحوربینی‌ها که متأسفانه از سوی بعضی از گرایش‌های امروز طرح می‌شود، کمکی به پیشبرد مبارزات کارگری نمی‌کند. کسانی که گرایش‌های سندیالیستی را به دلیل اینکه انحرافات طرفدارانه نسبت به رژیم دارند محکوم می‌کنند، اشتباه می‌کنند. طبقه‌ی کارگر و پیشروان کارگری بطور اخص باید بپذیرند که تعدد نظرات و تعدد برنامه‌ی این در درون طبقه‌ی کارگر وجود دارد و بهترین راه پیشبرد و تحقق نظرات رادیکال اتفاقاً وارد شدن به یک اتحاد عمل حول مطالبات ضد سرمایه‌داری است. این پیشنهادی است که بعضی از رفقای کارگر در داخل ایران در تجمعات و نشست‌ها در این کمیته‌های موجود طرح کردند و ادامه خواهند داد. به اعتقاد من این پیشنهادی است که می‌تواند راهی برای بن بست‌های امروز در درون پیشروی کارگری به وجود آمده باز بکند.

سئوال: اخیراً فعالیت‌های شروع شده از طرف بخشی از فعالین جنب کارگری در حمایت از مردم کردستان و وقایعی که اخیراً در آنجا رخ داده و در نهایت از مطالبات جنبش کارگری در ایران بخصوص کردستان. اخیراً شما مسافرت‌هایی داشتید به کشورهای مختلف و از جمله به سوئد. ممکن است گزارشی در این مورد و اینکه این دیدارها بر چه مبنایی و حول چه محوری بوده؟

پیشنهادی است تحت عنوان: «کارگران ایران تنها نیستند!» این شعاری است که ما می‌خواهیم در سطح بین‌المللی پررنگ بکنیم و نشان دهیم که طبقه‌ی کارگر در داخل ایران تنها نیست. و نیروی بلقوه‌ی عظیم میلیونی طبقه‌ی کارگر در سراسر جهان را در حمایت از کارگران ایران بسیج بکنیم. همانطور که قبلاً اشاره کردم که یکی دیگر از راه‌های تغییر تناسب قوا و بهبود آن در داخل ایران حمایت‌های بین‌المللی کارگری است. اگر کارگران ایران در حین مبارزه احساس بکنند که میلیون‌ها از کارگران جهان در حمایت از آنها بسیج می‌شوند، واضح است که مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری را تعمیق می‌دهند و گسترده‌تر از گذشته انجام می‌دهند. و همچنین در سطح بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری و گرایش‌های سندیالیستی و گرایش‌های مترقی انقلابی هستند که خواهان حمایت از کارگران ایران هستند و در گذشته هم این را نشان داده‌اند. براین اساس و براساس تجربه‌ی ای که سال پیش داشتیم در ارتباط با دستگیری فعالین کارگری در اول ماه مه ۱۳۸۳ در سقز، کمپینی در ۲ روز مشخص آغاز کردیم (۰ و ۲۲ سپتامبر سال ۲۰۰۴) در سه قاره‌ی جهان از طرف مبارزین کارگری و متکی به امضاهایی که جمع‌آوری شد، (امضاهای میلیونی از اتحادیه‌های کارگری)، تظاهراتی علیه جمهوری اسلامی در سراسر جهان در دفاع از کارگران سقز سازمان دادیم که از شهرهای مختلف

پاکستان مانند لاهور، کویته، اسلام‌آباد گرفته تا آتن، مادرید، رم، پاریس، لندن، وین، بروکسل، مکزیکو و ونزویلا ما سازمان‌هایی را بسیج کردیم. سازمان‌هایی که مرتبط به جریانات و گرایش‌های کارگری در این کشورها هستند. اینها همه در این دو روز جلوی سفارت ایران ظاهر شدند و حمایت کارگرها را تحویل مسئولین رژیم دادند و درخواست کردند که باید این دادگاه‌ها لغو و اجحافات از طبقه‌ی کارگر کاسته گردد.

از این نقطه نظر این تجربه‌ی بسیار مهمی در سال گذشته بود و ما خواهان این هستیم که همراه با سایر گرایش‌های مدافع طبقه‌ی کارگر در سطح جهانی چه گرایش‌های ایرانی و چه گرایش‌های بین‌المللی این کار را تکرار کنیم و در اوایل اکتبر، هفته‌ی سازمان دهیم و در این هفته یک سلسله فعالیت‌های مشترک در سطح جهانی در دفاع از کارگران ایران انجام دهیم.

از تظاهرات، پیکت و تجمعات و مصاحبات مطبوعاتی گرفته، تا جلسات به زبان‌های کشورهای که در آن ساکن هستیم، و همچنین یک سلسله فعالیت‌های مشترک و اتحاد عمل سراسری حول خواسته‌های مشخصی که امروز در مقابل جنبش کارگری ایران و فعالین کارگری قرار گرفته است.

ما در واقع سه خواست را مطرح کردیم.

۱- احقاق تمام مطالبات کارگری از جمله حق اعتصاب حق ایجاد تشکل مستقل کارگری حق بیان و حق تجمع و غیره.

۲- پایان بخشیدن به تمام حملات فیزیکی و دستگیری‌ها و کشتار و شکنجه‌ی کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و تمام شهرهای کردستان.

۳- آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی.

سئوال: فراخوانی در مورد این اقدام صادر کردید؟ و اگر شده به چه گروه‌هایی؟ و چه جریاناتی و فعالین کارگری در خارج از کشور زیر این فراخوان را امضا کرده‌اند؟

این فراخوان نوشته شده و به بسیاری از نهادها داده شده و تا چند روز دیگر اعلان بیرونی پیدا خواهد کرد. البته هنوز امضاها بطور کامل جمع‌آوری نشده ولی این امضاها شامل امضاهای نیروهای ایرانی و همچنین نیروهای بین‌المللی خواهد بود.

این فراخوان تا چند روز آتی همچنین به زبان‌های سوندی و انگلیسی و بعداً به زبان فرانسه و اسپانیولی ترجمه خواهد شد و در سراسر جهان پخش خواهد شد. ما امیدواریم که دوستان و افراد و نهادهای کارگری و احزاب سیاسی، فراسوی اختلافات سیاسی که با هم دارند، کسانی که قلبشان برای جنبش کارگری می‌تپد و خواهان این هستند که این تناسب قوا در داخل ایران با حمایت‌های بین‌المللی تغییر پیدا کند، زیر این فراخوان را امضا کنند و در فعالیت‌ها به شکلی که خود تشخیص می‌دهند در کشورها و مکان‌های مختلف شرکت کنند. در واقع این یک اتحاد عمل سراسری است بدون اینکه جلسه‌ی گذشته شود و بدون اینکه منشور و مصوبه‌ی تصویب شود. یک فراخوان عمومی است به تمام گرایش‌های موجود در ایوژیسیون برای حمایت از کارگران ایران و پررنگ کردن مسائل کارگری. چون طبقه‌ی کارگر ایران در دوره‌ی آتی محور مبارزات جامعه‌ی ایران قرار خواهد گرفت و تمام آزادی‌های دموکراتیک و آزادی بیان و آزادی تجمعات همه بر محور مبارزات کارگری در دوره‌ی آتی شکل خواهد گرفت و تمام گرایش‌های در این مسئله ذینفع هستند که طبقه‌ی کارگر را در سطح بین‌المللی تقویت کنند. این مسئله‌ی اساسی است برای ایجاد یک شرایط دموکراتیک در داخل ایران.

مصاحبه م. رازی با رادیو روزها

قسمت سوم:

پرسش: در ماههای اخیر صحبت از مدل توسعه ی چینی در عرصه ی سیاستهای اقتصادی مطرح شده و این بحث موافقان و مخالفان خود را نیز پیدا کرده است. به نظر شما آیا کابینه ی احمدی نژاد اقدام به پیشبرد و پیاده کردن چنین مدلی خواهد کرد یا نه؟ و اگر جواب شما مثبت می باشد، پیاده کردن این روش چه اثراتی بر وضعیت جامعه ی کارگری ایران خواهد گذاشت و پیامدهای اجرای چنین طرحی برای کارگران در رسیدن به خواستههای برحق آنها چه خواهد بود؟

سیاست دوره ی گذشته ی رژیم سیاستی است، که به هرحال احمدی نژاد نیز دنبال خواهد کرد، در مورد مدلهایی که برشمردید، به عنوان مثال مدتهاست که از مدل چینی صحبت به میان آمده و همانطور که می دانید یک سلسله مسافرتها و رفت و آمدها، حتی با ونزولا شده و چاوز به ایران آمد، خاتمی چند سفر به ونزولا کرد و اینها رابطه ی نزدیکی با چین پیدا کردند. و همچنین یک سلسله ارتباطات با کوبا بود و غیره....

بنابراین به اعتقاد من اینها یک سیاست را دنبال می کند تا یک برنامه ی اقتصادی. من تصور نمی کنم که اینها می خواهند مدل خاصی را در داخل جامعه اعمال کنند. در واقع اینها یک بلوک سیاسی را در حال تقویت هستند و این بلوک، بلوک شورهای است که یک سلسله موضع گیریهای در قبال امپریالیسم دارند. مانند ونزولا، کوبا، چین، احتمالاً در آتی ویتنام و برزیل. چنین شورهای که به هر حال اینها رفت و آمدها و ارتباطات خود را بر این منوال می گذارند.

حتی در خود چین هم زمینه های یک سیستم سرمایه داری ریخته شده و بنابراین در واقع مدل چینی و خود چین هم مدل خاصی نیست که جدا از نظام امپریالیستی باشد. شورهای که می شود نام برد تا حدودی خودشان را از سیستم امپریالیستی جدا نگه داشته اند کوبا است و آن هم به هر حال تحت فشارهای بین المللی قرار دارد. امروز در سطح کشورهای امریکای لاتین می شود از ونزولا نام برد که یک سلسله تحولات بسیار مثبتی در جهت هویت منافع مردم ونزولا در مقابل سرمایه گذارهای بزرگ بین المللی و همچنین سرمایه داری داخلی ایجاد کرده. بسیاری از کارخانه ها در ونزولا امروز تحت کنترل کارگری قرار گرفته و از این نقطه نظر یک سلسله تجارب نوینی را ما مشاهده می کنیم، منتهی آینده ی آن معلوم نیست. امکان خیلی زیادی است که به عقب برگردد.

ولی به اعتقاد من در مورد ایران این روابط و ایجاد یک بلوک سیاسی عمدتاً به علت گرفتن امتیازات بیشتر از امپریالیسم است. دولت ایران و گرایش اقتدارگرا اصولاً در ابتدای انقلاب ایده آلی را که مد نظر داشت، سیستمی مثل سیستم اقتصادی مثلاً کشور سوریه یا لیبی بود. واضح است که این شکل از روش برخورد سیاسی با امپریالیسم و قطع روابط اقتصادی کارائی نداشته و در عمل مشاهده کردند که اینها هردو این کشورها، هردو این دولتها به خدمت امپریالیسم درآمدند. بنابراین در شرایط کنونی آن روال قبلی رها شد به اعتقاد من در طی چند سال گذشته اینها بطور یکپارچه، حداقل در سطح رهبران اقتدارگرایان تصمیم خود را گرفته اند که یک روال عادی سازی روابط با غرب را ایجاد کنند با گرفتن امتیازات هرچه بیشتر. منتهی مشکل در همینجا است. از نقطه نظر ارزیابی این سیستم وقتی که صحبت از این می شود که می خواهند روابط نزدیک با غرب ایجاد کنند، به این مفهوم نیست که سیستمی مشابه سیستم دوران حکومت شاه می خواهد بشوند. یا مثل بیشتر کشورهای امریکای لاتین که ارتباط تنگاتنگ با امپریالیسم دارند. در واقع این حکومت می خواهد با امتیاز گرفتن این روال را جلو ببرد. چون می دانند خارج از حیطه ی امپریالیست، خارج از مدار امپریالیسم نمی توانند به حیات خود ادامه

دهند. این را کاملاً فهمیدند و درک کردند و عملاً هم روابط چندسال گذشته ی آنها نشان دهنده این است.

تمام سفرها و ارتباط گیری ها با غرب محققاً با تأیید خامنه ای و گرایش اقتدارگرایان صورت گرفته وگرنه اصولاً عملی نبود که آقای خاتمی بدون اجازه ی اینها و در تقابل برود و یک سلسله معاملات و مذاکرات بین المللی نماید. واضح است که آنها یک تصمیم جمعی و یک تصمیم سیاسی برای این روابط گرفته اند و واضح است برای گرفتن امتیاز بیشتر اینها متوسل می شوند به کشورها و دولتی که یک سلسله فاصله هائی از امپریالیسم می گیرند مانند کشور چین و ونزولا که ایران حتی چند کارخانه ی تراکتورسازی در ونزولا ساخته است و یک سلسله معاملات و ارتباطات اقتصادی ایجاد کرده. با چین هم این روابط را ایجاد کرده به عنوان مثال در بحبوحه ی بحران غنی سازی اورانیوم چین اصولاً به کمک ایران شتافت.

به همین دلیل به نظر من اینها مدل خاصی را در نظر ندارند. زیرا که به آن صورتی هم که مطرح است مدل خاصی هم وجود خارجی ندارد. مدلی که ایده آل وضعیت اینها باشد. در حقیقت اینها یک نظام سرمایه داری که بشکل ویژه ای ظواهر اسلامی بخود دارد می خواهند برقرار کنند. تصمیم دارند ارتباطات خود را با غرب حسنه نمایند، امتیاز بگیرند و همچنین روابط اقتصادی تنگاتنگ داشته باشند. اما با اعمال فشار برای گرفتن امتیاز بیشتر و برای این اعمال فشار مجبورند که این بلوک سیاسی را تقویت کنند و این رفت و آمدها به چین و ونزولا و کشورهای مشابه در دوره ی گذشته هدفش این بوده و ادامه خواهد یافت.

از این نقطه نظر است که در شرایط کنونی امریکا و انگلستان و بعضی از کشورهای متحد اینها، در عراق درگیری شدیدی پیدا کردند و مشغولیات فکری و نظامی آنها در این منطقه متمرکز شده، در نتیجه جمهوری اسلامی هم از این موقعیت استفاده های خود را خواهد کرد و این ارتباطات را با کشورهای مجاور تنگاتنگ خواهد نمود.

منتهی از نقطه نظر اقتصادی به نظر من سیستم اقتصادی که اینها ایجاد می کنند چه مدل چینی یا مدل ونزولانی و یا مدل سوری و یا هر مدل دیگری که باشد، مسئله سراین است که طبقه ی کارگر در شرایط کنونی اعتمادش را به این دولت و نهادهای وابسته به آن از دست داده. بنابراین از لحاظ اقتصادی این رژیم باید تغییرات بنیادی ایجاد کند تا این اعتماد دوباره از طرف طبقه ی کارگر کسب و تحولات دیگری رخ ندهد. به نظر من در دوره ی آتی این اتفاق نخواهد افتاد و این اعتماد کسب نخواهد شد. زیرا که کشوری نظیر ایران به هر میزان هم که اقتصاد متفاوتی از آنچه که قبلاً داشته ایجاد کند، هنوز کشوری است که از لحاظ اقتصادی وابسته به امپریالیسم است. از این نقطه نظر است که این حکومت و یا هر حکومت سرمایه داری که در این کشور بوجود آید قادر به پیشبرد بنیادی اقتصادی نخواهد بود. قادر به صنعتی کردن اقتصاد و صنعتی کردن تولیدات نخواهد شد. چون وابستگی به امپریالیسم وجود دارد. فقط چند کشور بزرگ جهان و چند کشور پیرامون آنها هستند که قادر به تولیدات صنعتی هستند و سایر کشورها و عموماً تمام کشورهای جهان سوم با این محدودیت روبرو هستند. در واقع کشورهای بزرگ جهانی این محدودیت را ایجاد کرده اند.

بنابراین سایر کشورها قادر به تحولات عمیق اقتصادی نخواهند بود. در نتیجه رژیم ایران با هر الگویی که وارد معرکه گردد نه تنها دچار بحران تداومی سرمایه داری خواهد شد، بلکه یک بحران ساختاری هم خواهد داشت چون تولیدات در این کشورها عموماً در سطح تولید وسایل مصرفی است و بهترین نمونه ی این مسئله، رژیم شاه بود که در آن دوران طلانی کشورهای امپریالیستی در ارتباط با کشورهای جهان سوم نیکسون صحبت از این می کرد که رژیم شاه و دولتی که ایجاد شده پس از بخصوص اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، یک دولت نمونه در سطح جهانی برای کشورهای جهان سوم است.

اتحاد عمل بدین مفهوم که گرایشهای موجود در درون جنبش کارگری و اصولاً هر گرایشی در میان کارگران باید جناحهای خودشان و نظرات خود را تدوین کنند و مجموعه ی آنها دور هم جمع شوند و حول یک سلسله مطالبات کارگری شروع به فعالیتهای مشترک بکنند. بطور مثال اگر در کارخانه ای در شهر سنندج اعتصابی صورت گرفت، اگر این اتحاد عمل سراسری وجود داشته باشد صدها هزار کارگر در سراسر ایران می توانند در حمایت از کارگران کرد اعتصابی در سنندج بطور مثال برای یک روز دست از کار بکشند و یا به تهاجمی که در شهر مهاباد صورت گرفت و کارگران و زحمتکشان مورد ستم قرار گرفتند اعتراض نمایند. بنابراین از این لحاظ این اتحاد عمل بسیار مؤثر می تواند باشد. از سوی دیگر یکی از مسائل استراتژیک طبقه ی کارگر ایجاد حزب خودش است. ایجاد حزب پیشتاز انقلابی، ما امروز در درون جنبش کارگری حزب طبقه ی کارگر نداریم. احزابی هستند که به نام طبقه ی کارگر از طرف طبقه ی کارگر در خارج از کشور توسط عده ای روشنفکر شکل گرفته اند و یک سلسله فعالیتهای متفرق هم انجام می دهند اما اینها احزاب طبقه ی کارگر نیستند. اینها احزابی هستند که به کذب بوجود آمده اند. اینها اعتباری در درون طبقه ی کارگر ندارند، اینها اصولاً از طرف طبقه ی کارگر شناخته نشده اند.

احزابی پرطمطراق خارج از کشور با عکسهای رهبران خود و غیره خوشان را اعلام کرده اند ولی به هر حال اینها حزب طبقه ی کارگر نیستند.

بنابراین ما امروز در درون طبقه ی کارگر حزب سیاسی نداریم. یکی از مسائل استراتژیک طبقه ی کارگر ایجاد حزب خودش است، ایجاد حزب طبقه ی کارگر است، ایجاد حزب سوسیالیستی طبقه ی کارگر و پیشتاز انقلابی است. برای این کار واضح است که تجمعات کارگری باید با یکدیگر تبادل نظر بکنند، همکاری مشترک نمایند و نظریات همدیگر را تجربه بکنند و ضمن فعالیت مشترک، گرایشهای مختلف در عمل متحدین خود را پیدا کنند و از این طریق بنیادها و زمینه های اولیه حزب پیشتاز انقلابی ریخته شود. بنابراین اگر اتحاد عمل شکل نگیرد واضح است که این افتراق کماکان باقی خواهد ماند و زمینه برای ایجاد یک تشکل مستقل کارگری و بعدها حزب طبقه ی کارگر هم بوجود نخواهد آمد.

شما چرانیتهای ضرورت پیوند مبارزات کارگران با دیگر جنبشهای سیاسی اجتماعی را در چه می بینید؟

درون طبقه ی کارگر واضح است که این روش از کار باید متوجه ی تمام اقشار زحمتکشان در سطح جامعه شود. طبقه ی کارگر در این دوره باید متحدین خود را پیدا کند و پیدا هم خواهد کرد. هم اکنون هم در سطح پیشروهای کارگری این اتحاد صورت گرفته است. مثلاً پیشروان کارگری در بخشی از مراکز با پیشروان کارگری در شهرهای کردستان نزدیکی ها و ارتباطاتی دارند. مثلاً همین تجمعی که در سقز ایجاد و منجر به دستگیری هفت نفر شد، نشان دهنده ی این مسئله است. عده ای از اینها فعالین کارگری غیرکرد بودند و عده ای هم کارگران کرد بودند. از این نقطه نظر این پیوندها و این زمینه ریزیها دارد صورت می گیرد. ولی برای ایجاد یک اتحاد عمل سراسری باید فرای این دیوارها و این موقعیتهای قرار گرفت و باید زحمتکشان کل ایران را در این اتحاد عمل ها دخیل کرد و برای این پیوندها مبارزه کنیم.

جنبشهای سیاسی مختلف مانند جنبشهای ملیتهای تحت ستم، جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش جوانان و این پیوندها در شکل نطفه ای صورت گرفته. در دوره ی گذشته دیدیم که بسیاری از جوانان سوسیالیست بودند که در درون طبقه ی کارگر در دورن تجمعات کارگری در اول ماه مه شرکت کرده و با کارگران ارتباطاتی می گیرند. از طرف دیگر همانطور که اشاره کردم کارگران پیشروی هستند که در درون ملیتهای تحت ستم فعالیت می کنند و این ارتباطات را می گیرند. اما این کار باید آگاهانه صورت بگیرد، این کار باید از طریق

ولی دیدیم حتی آن رژیم که کاملاً وابسته به امپریالیسم بود - و من فکر نمی کنم هم اکنون هم هیچ کشوری در جهان وجود داشته باشد که آن ارتباطاتی که آمریکا و غرب با رژیم ایران در دوران شاه داشت امروز داشته باشد - یعنی یک ارتباط تنگاتنگ که تمام امور اقتصادی، تمام امتیازات سیاسی، تمام پشتوانه ی نظامی و تمام اینها را در اختیار رژیم شاه گذاشت. الگوی اصلاحات در جهان سوم را تحقق دادند، ولی بحران ساختاری کماکان پابرجا ماند. علت سرنگونی این رژیم هم عدم تحقق یک اقتصاد سالم بود و این بحران در جوامع نظیر ما ادامه خواهد داشت. تنها زمانی این رژیم ها و این دولت ها می توانند از بحران اقتصادی خارج شوند که از امپریالیسم گسست کنند و این رژیم ها هم نمی توانند گسست کنند. بنابراین باید این رژیم ها در واقع کنار گذاشته شوند و سرنگون شوند. به همین دلیل است که هیچ نوع توهمی در مورد این رژیم ها و تغییر و تحولاتی که این رژیم ها و الگوهای اقتصادی و سیاسی که می کنند نباید داشت. و باید مستقیماً و مستقلاً توده های زحمتکش و کارگر را برای جایگزینی این رژیم با یک رژیم عالی تر که بتواند اقتصاد را شکوفا و جهش صنعتی ایجاد کند سازمان داد.

پس از آن است که مسئله ی دموکراسی، مسئله ی آزادی های سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و غیره حاصل می شود. در غیر این صورت این رژیم ها خود را بازتولید می کنند. مهم نیست چه کسی برسر قدرت خواهد آمد، مهم نیست که آنها چه نوع الگوی اقتصادی را ایجاد می کنند. در تحلیل نهانی تمام آنها در محدوده ی نظام سرمایه داری بین المللی قرار خواهند گرفت و قادر به پیشبرد مسائل اقتصادی نخواهند بود. این تناقضی است که ما در جهان سوم داریم و بالاخص تناقضی است که ما در ایران با آن مواجه هستیم. بنابراین فعالیت نیروهای سوسیالیست و انقلابی یک فعالیت طولانی خواهد بود، منتهی این فعالیت باید دارای چشم انداز مشخصی باشد و این چشم انداز فقط از طریق مبارزه و سازماندهی نیروهای مستقل از این دولت و جایگزین کردن این دولت با یک دولت دموکراتیک و کارگری می تواند صورت بگیرد.

پرسش: همواره جریانهای چپ از ضرورت تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری صحبت کرده و می کنند اما به رغم تلاشهای انجام گرفته توسط کارگران چه از جانب نیروهای رهبری این حرکت در داخل و خارج این مهم تحقق پیدا نکرده و آن تشکلی که مورد نظر است شکل نگرفته. پیامد این بی تشکلی که همانا پراکندگی را تداوم داده، در همان حال موجبات تهاجمات پی در پی رژیم را به کارگران فراهم کرده است. در دوره ی آتی شما به عنوان یکی از فعالان جنبش کارگری، به زعم خودتان چه راه کارهای عملی تری را برای تحقق چنین اصل مهمی پیشنهاد می کنید و خروج از طلسم بی تشکلی را در چه می بینید؟

متأسفانه واقعیت این است که ما امروز تشکل مستقل کارگری در داخل ایران نداریم. اما همانطور که اشاره کردم زمینه های آن در حال شکل گیری است. بسیاری از کارگران به (این) مطالبه رسیدند که خارج از محدوده ی رژیم، خارج از نهادهای کارگری رژیم مانند خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی باید خودشان را متشکل بکنند. متأسفانه در درون جنبش کارگری انحرافات وجود دارد، انحرافات فرقه گرایانه، انحرافات کاملاً فرص طلبانه، انحرافات که موجب پراکندگی و افتراق در درون طبقه ی کارگر می شود. اینها همه وجود دارند و وجود آن طبیعی است و اگر این انحرافات موجود در جنبش کارگری کنار گذاشته نشوند و اگر با این انحرافات مبارزه نکرده، در نهایت رژیم از آن سود خواهد برد. رژیم تشکلهای کارگری خودش را به کمک سازمان بین المللی کار تشکیل می دهد و تمام کارگران را به آن طرف خواهد کشید و در واقع جلوگیری خواهد کرد از ایجاد تشکلهای مستقل کارگری. بنابراین در چنین شرایطی برای جلوگیری از این اقدامات رژیم، پیشنهاد ما ایجاد یک «اتحاد عمل» است بدور مطالبات کارگری.

مبادرت کنیم. این مسئله ی کلیدی است که در آتیه ما باید به آن توجه داشته باشیم.

در دوران گذشته ما لطمات بسیاری از این افتراق و تفرقه دیدیم. در درون طبقه ی کارگر و در درون اپوزیسیون چپ و سوسیالیست ما باید حتماً تدارک یک اتحاد عمل سراسری را ببینیم. چه در خارج از کشور و چه در داخل کشور این اتحاد عمل باید حق گرایش را برسمیت بشناسد. نظرات مختلفی در جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی وجود دارند. ما باید همدیگر را تحمل نکنیم اختلاف نظر را بشنویم و واکنش مثبت نشان دهیم و از این طریق، و از طریق این اتحاد عملها زمینه های اولیه بحث و تبادل نظر را در راستای ایجاد یک حزب کارگری سیاسی برای کل ایران را مهیا نماییم.

یکی از مسائل استراتژیک ما در واقع ایجاد یک حزب سراسری در داخل ایران است. حزبی که هم اکنون وجود خارجی ندارد. احزابی که امروز موجود هستند پاسخگوی نیازهای جنبش کارگری نخواهند بود. اگر هم تا کنون به حیات خود ادامه داده اند به این معنی بوده که در درون ایران اختناق وجود داشته و طبقه ی کارگر فرصت ایجاد حزب طبقه ی خود را نداشته است. بنابراین با ایجاد یک اتحاد عمل سراسری و زمینه ریزی برای تبادل نظر و برسمیت شناختن اختلاف نظر و حق گرایش ما می توانیم نطفه های اولیه ی این تشکیلات که برای حکومت آتی تقلا و تلاش می نماید بوجود بیاوریم. ■

قبول مسئولیت به تعویق افتاده

در پی حمله اخیر آدمکشان رژیم به کردستان ایران و کشتار مردم محروم و ستمدیده آن خطه از کشور، بحث های زیادی پیرامون چگونگی مبارزه به میان آمده است. صرف نظر از مقاومت ها و مبارزات خود به خودی مردم، در حقیقت هیچ جریانی در آن منطقه اقدام به دعوت توده ای در مبارزات سیستماتیک و با برنامه انقلابی نکرده است. اختلافات گروهی در راه کسب منافع گروهی و کیش شخصیت رهبران جریانات موجود در کردستان بیش از منافع طبقاتی و مالدین پوزه رژیم به خاک اهمیت داشته است.

متأسفانه این راه تنها باعث سرد شدن آتش مبارزات توده مردم زحمتکش کردستان شده و در نهایت برگ برنده ای برای دشمن خواهد شد. کمبود رهبری انقلابی در مبارزات توده ای اخیر و بلاجواب گذاشتن حملات وحشیانه رژیم به کردستان، رژیم را به قدری پُررو کرد که بلافاصله به دستگیری برهان دیوانگر پرداخت. این در حالی است که عده زیادی در جریان حمله رژیم به کردستان در آن منطقه کشته و مجروح و دستگیر شده اند. کسانی مانند رویا طلوعی، بهاء الدین شجاعی، سعدی خادمی، لقمان مهری، پیمان مهری، جعفر شریفی، حسین زینتی، محمد صالح نصری، محی الدین آزادی، فریدون فرج پور، عطا محمدزاده، شهرام انصاری، کیوان قهرمانی، رضا عزیزی و... هنوز در زندان بسر می برند.

در مقابل این کشتار و دستگیری ها که بر جهان طنین انداخت، هیچ جریانی تا کنون دست به اقدامی موثر و با برنامه نزده است. دادن خبر این که شیردلانی همچون نامبردگان بالا را رژیم دستگیر کرده، در مبارزات امروز کافی نیست. نامه سرگشاده همسر بحران دیوانگر که نامه ای موثر است، به تنهایی کافی نیست. اکنون زمان آن رسیده که اقداماتی برنده، رادیکال و کارساز دیگری در پی این قبیل اقدامات صورت بگیرد که همواره تا رسیدن به هدف نهایی پی گیر بوده و ساکت ننشیند.

همه زحمتکشان و ستمدیدگان ایران به خوبی می دانند که حمله به کردستان، سرآغاز حمله به سایر زحمتکشان ایران است. حمله و کشتار مردم زحمتکش و مبارز کرد ایران را که بدون سازماندهی و پشتوانه ای از جانب مدافعان طبقه کارگر، با قدرت تمام در برابر رژیم

اتحاد سراسری صورت بگیرد، یک تجمع سراسری که تمام زحمتکشان، تمام قشرهای تحت ستم را بتواند سازمان دهد. این کار به هرحال یک سلسله تدارکاتی لازم دارد این کار نیاز به تشکیلاتی کارگری دارد یعنی حزب طبقه ی کارگر باید بوجود آید که این کارها را کاملاً آگاهانه و سازمان یافته انجام دهد.

به همین دلیل مسئله ی پیوند طبقه ی کارگر و مبارزات کارگری و سایر اقشار تحت ستم، بسیار حائز اهمیت است چون طبقه ی کارگر باید متحدین خود را پیدا نماید و ملیتهای تحت ستم و سایر اقشار دیگر اجتماعی که تحت ستم قرار دارند آنها هم باید متحدین خودشان را پیدا کنند. ما هم هیچ کس دیگری را غیر از زحمتکشان برای ایجاد این اتحاد مدنظر نداریم و کس دیگری را نداریم. بورژوازی متحدین خود را در سطح بین المللی پیدا می کند و طبقه ی کارگر هم باید این کار را انجام دهد.

مسئله ی دیگری که باید اینجا اشاره کرد، ارتباطات و همبستگی های بین المللی است. طبقه ی کارگر اضافه بر متحدین داخلی، متحدین بین المللی هم خواهد داشت. متحدین بین المللی او طبقه ی کارگر در سطح جهان هستند. مثالهای بسیاری از در تاریخ بوده، مثلاً در انقلاب اکتبر روسیه پس از بقدرت رسیدن شوراهای کارگری دهها کشور سرمایه داری غربی تصمیم داشتند که به روسیه حمله نظامی نمایند و برای این کار تدارک دیدند. اما اعتصابات و تظاهرات و اعتراضات توده ای در سطح جهانی از طرف طبقه ی کارگر منجر به خنثی سازی این حرکتها و این قشون کشیهای نظامی گردید.

بنابراین طبقه ی کارگر و زحمتکشان ایران متحدین بین المللی خود را هم دارند و باید آنها را آگاهانه پیدا نمایند و ارتباطات تنگاتنگی با آنها داشته باشند. سال گذشته زمانی که دادگاههای فعالین کارگری در سقز صورت گرفت، در خارج از کشور و در سه قاره ی جهان دوازده کشور در یک روز چیزی در حدود هشتصد نفر از کارگران و نمایندگان کارگری از پاکستان گرفته تا آمریکای جنوبی و بسیاری از کشورهای اروپایی، در اسپانیا، در فرانسه، انگلستان، ونزوئلا و مکزیک در یک روز معین، در ۲۲ سپتامبر همه به جلوی سفارت ایران رفته و به دادگاههای فعالین کارگری در سقز اعتراض کردند. این تأثیرات مثبت زیادی در درون جامعه و در درون پیشروی کارگری و فعالین کارگری گذارد.

به همین دلیل این اتحادها و همبستگی های بین المللی می تواند تناسب قوا را تغییر دهد. از این رو است که فعالین سوسیالیستی باید در کشورهای اروپایی و در کشورهای آمریکای شمالی ارتباطات نزدیک با کارگران آن کشورها را با زحمتکشان آن کشورها و نیروهای مترقی داشته باشند. مسائل جنبش کارگری و زحمتکشان ایران را در سطح جهانی منتقل کنند و از این طریق یک همبستگی بین المللی قوی ایجاد نمایند. همانطور که در ارتباط با آفریقای جنوبی ما مشاهده نمودیم، این همبستگی بین المللی برای سرنگونی و پائین کشیدن آپارتاید در آن کشور در واقع نقش تعیین کننده داشت.

در خاتمه به عنوان جمع بندی باید بگویم که: در شرایط کنونی یک سلسله گشایشها و یک سلسله روزنه هانی در جامعه در دوره ی آتی بوجود خواهد آمد و ما به عنوان نیروهای سوسیالیستی باید کاملاً روشن و با هدف با این مسائل برخورد کنیم. یکی از مسائل عمده و محوری مداخله در جنبش کارگری شناخت کامل و صحیح از ماهیت دولت موجود است. دولت ایران یک دولت یکپارچه ی سرمایه داری است. ما نمی توانیم به هیچ بخشی از این دولت توهم داشته باشیم و منتظر باشیم تحولات درونی از داخل این دولت صورت بگیرد. دولت شامل تمام اجزای این رژیم است. از حکومت گرفته، قوه ی مقننه، قضائیه، قوه ی مجریه و نهادهای کارگری مثل خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی و جناح بندیهای مختلف، گرایشهای اصلاح طلب رژیم و گرایشهای اقتدارگرای رژیم، مساجد و رسانه های عمومی رژیم. تمام این اجزا دولت را تشکیل می دهند. به همین دلیل ما باید در مقابل این دولت به سازماندهی مستقل توده ها و زحمتکشان

مقاومت کردند، ما حمله و کشتار به خود و یا هر اقلیت ملی دیگری در ایران می دانیم.

در راستای مبارزات مردم کرد در برابر سرکوب و کشتار اخیر رژیم، زنان کرد همپای مردان آن خطه (و حتی در مواردی بیش از مردان) در این مبارزه فعال بوده اند و همانند مردان در این حمله آسیب دیده و دستگیر شده اند، ما تشکیل "کمیته دفاع زنان" را بر پایه دفاع از کلیه دستگیر شدگان حمله به کردستان و بر پایه دفاع از همسر و خانواده های تمام دستگیر شدگان، مانند همسر دیوانگر پیشنهاد می دهیم. کار این کمیته همراه با کمک کمپینی برای کسب پشتیبانی داخلی و بین المللی آغاز شده و تا رسیدن به هدف نهایی به فعالیت پی گیر ادامه خواهد داد.

اگر چه این کمیته متشکل از زنان مبارز و انقلابی ای است که در این مقطع فعالیت سازماندهی شده را وظیفه خود می دانند، اما این کمیته به هیچ وجه اهداف فمینیستی نداشته و با آغوش باز پذیرای مردان مبارزی است که می خواهند به اهداف این کمیته کمک کرده و یا از آن حمایت کنند؛ از جمله محمود صالحی در سخنان اخیرش (www.pishtaaz.com/eghdam).

درک اقدام به ساختن تشکل های مستقل کارگری (مانند تشکل های مستقل زنان، دانشجویان، بیکاران...) که قدم اولی در جهت ایجاد همبستگی کارگری است، یکی از اساسی ترین اقدامات امروز برای طبقه کارگر ایران بشمار می رود. وجود این گونه تشکلات مستقل در رابطه با هر قشر مبارزی در جامعه، ارتباط سیستماتیک و سازنده را ما بین تشکلات مستقل هر قشر فراهم ساخته و در نتیجه "کمیته زنان" نیز موفق به ارتباط مستقیم با این تشکلات خواهد شد.

"کمیته زنان" کردستان همزمان می تواند به شکل گیری تشکلات مستقل زنان در سایر نقاط ایران دامن زده و فعالیت زنان را حتی المقدور متشکل و سراسری سازد. از جمله وظایف "کمیته زنان" کرد، کمپین دفاع از دستگیرشدگان اخیر در جهت آزادی آنها و جلوگیری از اعدام آنها، شناسایی اوباش و عناصر فعال رژیم که در این حمله دست داشته و دستگیری آنها برای محاکمه و یا محاکمه غیابی آنها، سازماندهی های محلی برای توده ای برای آماده کردن مردم در صورت حمله مجدد رژیم و بالاخره، تبلیغات داخلی و بین المللی و کسب حمایت از جریانات بین المللی می تواند باشد.

زنان مبارز کرد و سایر مناطق ایران که در رودرویی با رژیم همیشه پیشتاز هستند، اکنون نیاز به یک سازماندهی و پیاده کردن سیستماتیک اهداف انقلابی خود دارند.

سارا قاضی - ۴ سپتامبر ۲۰۰۵

سیاست های اخیر امپریالیزم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل آواره شدن ساکنان یهودی نوار غزه

نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی اسرائیل تا روز جمعه گذشته اکثریت قابل ملاحظه ای از ۸۵۰۰ سکنه یهودی نوار غزه و ساحل غربی را با زور از آن جا بیرون راندند. جریانات یهودی ارتدکس به این سیاست با اعتراض تمام، در مطبوعات بورژوازی از بی رحمی نیروهای مسلح ففانشان به آسمان رفت.

در مقام مقایسه، زمانی که نیروهای اشغالگر صهیونیستی ۳۰۰۰ تن از مردم فلسطینی را از آن منطقه به بیرون می انداختند تا یهودیان را در آن جا اسکان دهند، صدای اعتراض اجداناسی در این مطبوعات بلند نشد. نظامیان اسرائیلی نه تنها به ساکنان فلسطینی مهلت تخلیه نمی دادند که وقت و بی وقت و نیمه های شب به خانه های آنها حمله کرده و آنها را به ضرب و شتم و شلیک گلوله به تخلیه فوری وادرا کرده و بلافاصله با بلدوزر به خانه هایشان را ویران می کردند. در پی تخلیه هم ساکنان فلسطینی از هیچ گونه امکاناتی برای بازسازی

زندگی خود بهره مند نبوده و دولت اسرائیل کوچکترین حقی را برای آنان قائل نمی شد.

اسرائیلی های اخراجی که معتقد هستند که آن منطقه از نظر تاریخی به یهودیان تعلق دارد، در حالی بر علیه این سیاست مقاومت کردند که دولت شارون همه گونه امکانات رفاهی و اسکان دولتی را برای آنها فراهم آورده و برای هر خانوار به طور متوسط مبلغ ۲۵۰ هزار دلار غرامت در نظر گرفته بود. از طرف دیگر، خیریه "جیمز وولفنزون"، رئیس سابق بانک جهانی و نماینده فعلی دولت جورج بوش در خاورمیانه، در آمریکا نیز برای همیاری این یهودیان، مبلغ ۱۴ میلیون دلار پول جمع آوری کرده است. همزمان شارون برای ۳۵۰۰ فلسطینی ای که در آن منطقه بر روی زمین های کشاورزی کار می کردند و در نتیجه این جا به جایی شغل خود را از دست دادند، کوچکترین غرامتی قائل نشده است.

ناگفته نماند که این تخلیه کوچکترین کمکی به بهبودی وضع یک میلیون و ۳۰۰ هزار فلسطینی ساکن نوار غزه بخصوص ۶۰ درصد بیکار آن نخواهد کرد و این منطقه همواره تحت کنترل دولت اسرائیل باقی خواهد ماند و قوانین سخت اسرائیل در رفت و آمد فلسطینی ها اعمال خواهد گردید.

طرح تخلیه که بخشی از سیاست منزوی کردن کامل فلسطینی های چادرنشین ساکن این مناطق است، طبیعتاً برای اسرائیلی های متعصب هم گران تمام شده است. البته این اول و آخرین باری نبوده و نخواهد بود که یهودیان اسرائیل تجاوز به حقوق دموکرات خود را تجربه کرده و خواهند کرد، و طبقه کارگر یهود اولین قشر از این جماعت بوده و هست که مورد این تهاجم قرار می گیرد. لذا درسی که از تحلیل سیاست های دولت صهیونیستی می توان گرفت، این است که در دراز مدت این دولت صهیونیستی اسرائیل نیست که خواهان بهبود وضع زندگی طبقه کارگر یهود است. از ابتدا این سیاست همین دولت و امپریالیزم آمریکا بود که یهودیان را به امید یک زندگی بهتر بر روی جنازه فلسطینی های ساکن در آن منطقه اسکان داد و حالا برای کنترل و پیاده کردن فشار بیشتر بر فلسطینی های آن منطقه، مجبور است که یهودیان را از آن جا بیرون راند.

نکته اساسی در این است که برای کارگر فلسطینی فرقی نمی کند که در کنار کارگر اسرائیلی کار یا زندگی کند. برای کارگر یهودی هم وجود کارگران فلسطینی تهدید بشمار نمی رود. اتفاقاً این دو به خوبی و بدون هیچ گونه دشمنی و ترسی از همدیگر به خوبی توانسته اند در کنار هم کار و زندگی کنند (همانطوریکه می دانیم فلسطینی ها برای گرفتن کار همیشه مجبور شده اند به مناطق اشغالی رفته و در کنار کارگران یهود کار پیدا کرده و کار کنند). فراتر این که این کارگران در طول زمان حتی با هم ارتباطات عاطفی و خانوادگی برقرار کرده و با هم ازدواج کرده و فرزندان دارند که از طرف یکی از والدین به یک ملیت و از طرف والد دیگر به ملیت دیگر تعلق دارند.

در نتیجه هرگونه ستم و فشار بیشتر بر کارگران فلسطینی، الزاماً مورد حمایت کارگران اسرائیلی نبوده و در آینده هم نخواهد بود. کارگران اسرائیلی به خوبی می توانند درک کنند که این فلسطینیان نیستند که دشمن آنها می باشند، بلکه که این نظام حاکم است که تحت تأثیر سیاست جهانی امپریالیزم همواره حلقه را به گردن آنها تنگ تر و تنگ تر کرده و مسلماً در این راستا ستم بیشتری بر فلسطینیان روا داشته و باعث شورش آنها می شود.

کارگران اسرائیلی که در کنار فلسطینیان کار و زندگی می کنند، به خوبی می دانند که فلسطینیان آنها را دشمنان خود نمی دانند؛ در حقیقت جماعت یهود در فلسطین هم مانند سایر مناطق جهان می تواند، ساکن شود و مانند اقلیت های مذهبی کشورهای خاورمیانه و آفریقای همه در کنار هم به زندگی خود ادامه دهند. مشکل نزدیک به صد سال اشغال نیروهای صهیونیستی در فلسطین، در ستم مضاعفی است که رژیم های صهیونیستی در مناطق اشغالی بر مردم فلسطین

اعمال کرده اند. ضرب و شتم، کشتار، بیکاری، بی خانمانی، گرسنگی ای که برای کسب منافع هر چه بیشتر امپریالیزم در منطقه به وسیله رژیم های صهیونیستی بر فلسطینی ها اعمال گشته، در واقع ربطی به کارگران یهود ندارد.

اما تغییرات فعلی تنها ابتدای کار است و طبقه زحمتکش و کارگر اسرائیل هم بزودی بیش از گذشته مورد تهاجم دولت صهیونیستی اسرائیل قرار خواهد گرفت و آنزمان است که لازم می آید که به این تحلیل دست یابد که تنها راه نجاتش، اتحاد با طبقه کارگر فلسطین برای برچیدن دولت صهیونیستی از یک طرف و برچیدن قدرتمردان سازشکار فلسطینی از جهت دیگر است. این اتحاد بزرگ و تکان دهنده جهان می تواند، انقلابی را سازمان دهد که در آن کلیه عناصر وابسته به امپریالیزم چه از نوع اسرائیلی و چه از نوع فلسطینی آن، از ریشه نابود شده و برچیده گردند و به جای آن یک دولت کارگری با برنامه اقتصادی انقلابی که به وسیله طبقه کارگر فلسطین و اسرائیل حمایت گردد، به روی کار آورده شود. در این مقطع، شوراها و کارگری و محلی هر بخش به نیازهای ساکنان منطقه و محل خود رسیدگی کرده و سیاست های انقلابی خود را برای کسب حمایت دولت کارگری مرکزی عرضه کرده و به اجرا درمی آورند.

این تنها راه نجات مردم ستمدیده فلسطین و طبقه کارگر اسرائیل از چنگال امپریالیزم و نماینده محلی اش دولت صهیونیستی اسرائیل است. سارا قاضی - ۲۰ اوت ۲۰۰۵

سیل و طوفان در آمریکا و مسئولیت مستقیم نظام سرمایه داری آن کشور

طوفان و سیل اخیر در آمریکا سه ایالت لونیویانا، می سی سی پی و آلاباما را در خود غرق و به طور کلی ویران نمود. در این حادثه طبیعی هزاران انسان جان باخته و میلیون ها آواره گشتند. مسئولین دولتی ابعاد این فاجعه را به شرایط عراق بعد از جنگ، فاجعه "تسومی" سال پیش در اندونزی و ژاپن بعد از انداختن بمب اتمی در شهر هیروشیما تشبیه کردند.

وضعیت شهر نواورلئون در ایالت لونیویانا، در مقایسه با دو ایالت دیگر بسیار بدتر است. دلیل آن هم وضعیت جغرافیایی این شهر است. شهر نواورلئون شکل یک کاسه را دارد. این شکل خود، به تنهایی عامل خطرناکی در کلیه شرایط بارندگی است که فی نفسه و لاجرم لزوم داشتن امکانات مشخص و توأم با دوراندیشی را بر مسئولین دولتی تحمیل می سازد.

علاوه بر این شرایط جغرافیایی خاص، وجود دو سد در سمت شمال شرقی و غرب این شهر نیز شرایط جغرافیایی این شهر را حتی حساس تر ساخته و مسئولیت مستقیم کیفیت این سدها را بر عهده مسئولان امر قرار می دهد، به نحوی که به هیچ وجه جای عذر و بهانه و پشیمانی به جای نمی گذارد. با توجه به این امر که تشخیص وضعیت در واقع نیازی به داشتن مغز متفکر و تخصص ندارد، مسئولین امر مدت های مدیدی بود که مسئله کیفیت این سدها را به بحث گذاشته و در حقیقت خوب می دانستند که چه بلایی بالای سر مردم این شهر سایه افکنده بود. به گزارش خبرگزاری سی ان ان، "این سدها برای مقاومت در برابر سیل و طوفان درجه ۳ ساخته شده بود" و مسئولین امر به خوبی بر امکان وقوع حادثه اخیر واقف بودند.

از ماه ها پیش، مراکز هواشناسی و دانشمندان رشته هواشناسی احتمال چندین سیل و طوفان درجه ۴ و ۵ را برای امسال داده بودند. علاوه بر این همه، سیل و طوفان های درجه ۳ و ۴ سال پیش و سیل و طوفان معروف "اندرو" را حدود ده سال پیش در ایالت فلوریدا تجربه کرده و میزان تخریب آنها را می دانستند. لذا پیش بینی وضعیت کنونی، به خصوص در شهر نواورلئون کار مشکل و دور از تصویری نبود.

سیل و طوفان اخیر در هر سه ایالت خرابی و ویرانی های باورنکردنی ای به جای گذاشته، اما مسئله شهر نواورلئون سوی این سیل و طوفان است. روز بعد از طوفان، زمانی که سدهای شکسته شده شروع به متلاشی شدن کردند، بود که آب شهر را فراگرفت و چون شهر شکل کاسه را دارد، سطح آب مرتباً شروع به بالا آمدن کرد. به عبارت دیگر، آب این سدها به درون این کاسه سرازیر شده و تمام ساختمان های آن را در خود غرق کرد.

شهردار و استاندار و نماینده مجلس ایالت لونیویانا مرتب از مردم می خواستند که هر چه زودتر این ایالت و به خصوص این شهر را ترک کنند، اما میلیون ها مردم یا امکانات مالی نداشتند و یا موقعیتش را. این انسان ها در نتیجه یا مردند و یا بطور کلی آواره گشتند.

آنان که برجا مانده و جان بدر بردند، فاقد برق، آب، غذا، دارو و امکانات بهداشتی در پناهگاه ها به تله افتاده و خود پناهگاه ها در حال فرو رفتن در آب بود. انتقال ده ها هزار نفر از یک پناهگاه به محلی خارج از این ایالت کار ساده ای نبود و تا پیاده کردن طرحی برای این کار، مردمی که به این محل ها پناه برده بودند، در گرمای بالای ۴۰ درجه سانتیگراد، بدون آب و غذا و تهویه هوا مجبور به تحمل کردن بوی تعفن مستراح ها بودند.

این وضعیت تنها در مورد پناهگاه ها صادق نبود، بلکه بیمارستان ها نیز با بالا آمدن آب در شهر، در آب فرو می رفت و با از کار افتادن موتورهای برق، وضعیتشان به حالت وحشتناکی در می آمد.

اکنون شهر نواورلئون به کل نابود شده است و در این نابودی انسان های بی گناهی که از نیروی بازوی خود امر معاش می کردند، در درجه اول آسیب دیده و زندگی اشان به صفر کشیده شد. بی کاری از جمله بحران هایی است که گریبان مردم بی گناه این شهر را گرفته است. میلیون ها انسان نه تنها بی کار شده که احتمال یافتن کار را نخواهند داشت؛ بی کاری در حال حاضر به ۲۵٪ در این مناطق رسیده است.

آنانی که این وضعیت را با عراق، تسومی در اندونزی و هیروشیما مقایسه می کردند و از مردم می خواستند تا دعا کنند، شاید کارشان درست بود، شاید به این نتیجه رسیده بودند که بالاخره همان بالاها بی که به سر مردم دیگر کشورها آمده و یا امپریالیزم آمریکا آورده است، حالا گریبان خودشان را گرفته است!

بهر حال آنچه که باید در نظر داشت دو نکته اساسی است: یکی این که خانه هایی که در آمریکا ساخته می شود، به طور کلی از نظر مهندسی عقب افتاده بوده و فاقد طرح مناسب با آب و هوای منطقه است. تنها خانه های ثروتمندان درجه یک است که از همه نظر مهندسی طراحی و ساخته می شود. دیگر این که شکستن سدهای شهر نواورلئون، دقیقاً و بی شک نتیجه سهل انگاری مسئولان امر بوده و کل نظام سرمایه داری حاکم مسئول حادثه اخیر و عواقب وحشتناک آن است.

در پی این همه که گویی کافی نبود، به خاطر این که پلایشگاه های نفت در این طوفان صدمه دید، قیمت بنزین که در ماه های اخیر مرتب رو به افزایش بوده، به ناگاه در کل آمریکا بیش از ۲۵٪ بالا رفته است. این در حالی است که تمام بنیادهای دولتی و خیریه در حال جمع آوری اعانه بوده و دانماً از مردم خواهش می کنند که به وظیفه انسانی خود عمل کنند!

شاید این حادثه اسفبار که زندگی میلیون انسان بی گناه را با گرفت و یا به صفر رساند، جرقه ای باشد برای مردم زحمتکش و کارگر این کشور که بر علیه رژیم وقت و نظام سرمایه داری آن بلند شده و دیگر بیش از این در زمینه دفاع از خود و حقوق انسانی اشان کوتاه نیایند.

مرگ بر نظام سرمایه داری آمریکا که بی شک مسئول جنایات اخیر است! سارا قاضی - ۲ سپتامبر ۲۰۰۵